

نقش زنان در جامعه سوئد - بخش دوازدهم

ساده زیستن در پیچیدگی جهان



کشور سوئد در اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمان های بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی به روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است. گروه اندیشه بر خود فرض می داند که به علت بی نظمی در انتشار مجموعه مقالات نویسنده محترم این مقاله، از ایشان و مخاطبان فهیم ضمیمه اعتماد پوزش بطلبید.

محسن نجات حسینی - سوئد - contactmnh@yahoo.com



حضور زنان در همه سطوح جامعه سوئد و وجود آزادی های اجتماعی بسیار گسترده، موقعیت تازه بی به زنان در جامعه داده است. استفاده ایزاری از زنان برای عشرت و خوشگذرانی مردان تا حد زیادی از میان رفته است. در شرایط کنونی جامعه سوئد، مرد یا زن، دوست یا شریک زندگی خود را آزادانه و با اراده خود انتخاب می کند. در این گزینش هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. حضور آزادانه زنان در بازار کار نیز زنان را از وابستگی معیشتی به مردان رها کرده است و استقلال شخصی به آنها بخشیده است. نتیجه چنین موقعیتی این است که زنان برای جلب رضایت مردان نیازی به آرایش های آنچنانی و پوشش های عجیب و غریب ندارند. دوست یابی یا پیدا کردن شریک زندگی مسیر طبیعی خود را در راستای زندگی روزمره طی می کند. در محافل شغلی، از جمله در مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی، پوشش و آرایش زنان بسیار ساده و یکنواخت است به گونه بی که آنها را از مردان حاضر در آن محیط چندان متمایز نمی کند. در محیط بیمارستان ها زنان غالباً شلوار و پیراهن های بلند و هم شکل به تن دارند. ساده زیستی زنان در محیط شغلی از یک سو و فارغ بودن مردان از عقده ها و کمبودهای جنسی از سوی دیگر، همزیستی و همکاری زنان را در سطح جامعه و به ویژه در محیط کار، خالی از هرگونه تنش روحی یا اذیت و آزار جنسی می کند.

ساده زیستی در زندگی روزمره همه سوئدی ها دیده می شود. بعضی از روزنامه های سوئد در ستون «گزارش هایی از سطح جامعه»، گفت و گو با عابران در خیابان را منعکس می کنند. روزنامه نگار از عابر می خواهد چگونگی دستیابی به لباسی را که پوشیده است بیان کند. جالب ترین سوژه ها برای چنین گفت و گویی دختران و پسرانی هستند که ظاهراً شیک پوشیده اند. وقتی به پاسخ ها نگاه می کنید، حداقل نیمی از لباس و حتی زینت آلات خانم ها یا از مغازه های دست دوم فروشی خریداری شده یا از این و آن قرض گرفته شده است. سوئدی ها که به راستگویی عادت دارند، بی پروا از اینکه لباس دست دوم می پوشند سخن می گویند.

سوئدی ها ساده زیستی را از سنین کودکی می آموزند. در محله ما در طول سال، بارها آگهی تعویض لباس و وسایل ورزشی به چشم می خورد. روزی معین همه خانواده ها لباس های کودکان خود را که به علت رشد سریع آنها قابل استفاده نیست در یکی از مدارس به معرض فروش می گذارند. آنها در همان بازار مکاره لباس ها یا وسایل ورزشی مورد نیاز فرزندان خود را از سایر خانواده ها خریداری می کنند.

در فاصله نه چندان دور از خانه ما در یک منطقه گردشگری در دامن طبیعت، محوطه وسیعی است که در آن وسایل سرگرمی کودکان و نوجوانان، از جمله زمین های بازی گلف و اسب سواری وجود دارد. هرساله در طول چهار ماه از بهار تا تابستان، هر یکشنبه بازاری در آنجا دایر می شود. خانواده ها وسایلی را که برایشان قابل استفاده نیست در صندوق عقب ماشین شان گذاشته و در این بازار در معرض فروش می گذارند. غالباً همه افراد خانواده در این بازار فعالیت می کنند. گاه چهره های معروف و شناخته شده بی را در این بازار می بینید که فروشنده یا خریدارند. در سوئد هر کاری که برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند و به کسی آسیب نرساند، مجاز، محترم و قابل تحمل است. چنین مراکزی در سطح سوئد بسیار است. مردم هم به گردش و تفریح و هم به خرید و فروش می پردازند.

شیک پوشی و لباس مرتب فقط هنگام شرکت در یک میهمانی، از قبیل جشن تولد، مراسم تدفین یا شرکت در یک همایش مورد استفاده است. شرکت کنندگان در این گونه مراسم، به خاطر احترام به میزبانان یا احترام به جمعی که در آنجا حضور دارد، لباس مرتب می پوشند. در چنین مواردی است که آقایان از کراوات و خانم ها از لباس های رسمی خود استفاده می کنند. از جمله مهم ترین جشن ها در سطح جهان جشن جایزه نوبل است که هرساله در سوئد برگزار می شود. پس از تقسیم جوایز که توسط شاه در خانه کنسرت استکهلم صورت می گیرد، میهمانان را با اتوبوس به سالن بزرگ شهرداری استکهلم که به «خانه شهر» معروف است، می برند. در آنجا از همه میهمانان با شامی تشریفاتی پذیرایی شده و در پی آن، جشنی بزرگ و مجلل برگزار می شود. در این جشن هرساله از دو هزار میهمان پذیرایی می شود. این یکی از مجلل ترین و باشکوه ترین جشن های بزرگ در سطح جهان است که در آن بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران و خانواده های آنها و نیز افراد معروف و سرشناس جامعه سوئد شرکت می کنند. در این مراسم آقایان به طور عموم کت و شلوار مشکی و پیراهن سفید می پوشند و خانم ها

لباس خود را آن طور که دوست داشته باشند انتخاب می کنند. تلویزیون سوئد این مراسم را مستقیماً پخش می کند و طی آن با برندگان جایزه نوبل، خانواده های آنها و نیز افراد موثر در این مراسم به گفت و گو می پردازد. سال پیش از یک خانم طراح لباس نیز دعوت کرده بودند تا به عنوان سرگرمی درباره لباس خانم های شرکت کننده اظهارنظر کند. این خانم طراح گشتی در میان میهمانان زد و چهار خانم را که لباس آنها متنوع و استثنایی به نظر می آمد جلو دوربین تلویزیون آورد و با آنها گفت و شنودی داشت. از جمله می پرسید آنها لباس خود را از کجا تهیه کرده اند. یکی از دو خانم سوئدی که لباس شان خیلی جلب توجه می کرد، با افتخار توضیح داد برای تهیه لباس به یک مغازه دست دوم فروشی رفته و با جست و جو در بین لباس های گوناگون آن پیراهن را پیدا کرده و خریده بود. خانم سوئدی دیگری که یک نویسنده سرشناسی بود توضیح داد پیراهنش را از یک موسسه تئاتر قرض گرفته است. او می گفت روزگاری این پیراهن را بازیگری در نقش ملکه در نمایش هملت پوشیده است. او نقل می کرد کسی فکر نمی کرد آن لباس به تن او زینده باشد. وقتی پوشیده بود همه گفته بودند او 30 سال مسن تر از آن است که آن پیراهن را بپوشد ولی وی بدون توجه به نظر دیگران آنچه را که خود دوست داشت پوشیده و به جشن آمده بود.

کودکان در جامعه سوئد

سازمان نجات کودکان امریکا هرساله رفاه مادران و کودکان را در کشورهای مختلف جهان مورد بررسی قرار می دهد. در این پژوهش، بهداشت، سلامتی، میزان تحصیلات، میزان فعالیت های اجتماعی و نرخ مرگ و میر کودکان مورد مطالعه قرار می گیرد. نتیجه این بررسی که به نام «بیلان مادران» (مادرز ایندکس رنکینگ) منتشر می شود نشان می دهد کدام کشورها بهترین شرایط را برای رفاه مادران و کودکان فراهم کرده اند. در بین بیش از صد کشور که هرساله مورد مطالعه قرار می گیرند، سوئد جایگاه خود را به عنوان بالاترین مقام از نظر شرایط رفاهی کودکان و مادران همواره حفظ می کند. این بررسی ها نشان می دهد تندرستی و رفاه کودکان رابطه تنگاتنگی با تندرستی و رفاه مادران دارد. این پژوهش همچنین حاکی از آن است که میزان مرگ و میر کودکان در کشورهایی که دارای میزان سواد بالاتری بوده و استفاده از وسایل ضدبارداری در آنها رایج است، به شدت کاهش می یابد.

در بیلان رفاهی کودکان و مادران همواره کشورهای شمال اروپا در صدر جدول بوده و کشورهای فقیر آفریقای و آسیایی که دارای شرایط غم انگیزی برای کودکان و مادران هستند، در پایین ترین رده قرار دارند.

کودکان آینده سازان کشورشان خواهند بود. در حالی که اتحادیه اروپا به سوی یکپارچگی می رود و دیر یا زود جامعه بشری به سوی یگانگی گام خواهد برداشت، باید گفت کودکان آینده سازان جهان هستند. ما باید آنها را چنان پرورش دهیم که تجربیات تلخ گذشته تکرار نشود و آنها بتوانند در جهانی از صلح و دوستی زندگی کنند. این آینده سازان باید از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشند تا زندگی انسان های آینده بر پایه خوشبختی ادامه یابد.

در سوئد، کودک از دوران جنینی تا زمانی که به یک عنصر مفید جامعه تبدیل شود و برای جامعه بازدهی داشته باشد، مورد حمایت نهادهای دولتی قرار می گیرد. مرکز بهداشت منطقه محل سکونت مادر وظیفه دارد شرایط رشد جنین، تولد نوزاد و شرایط رشد و پرورش کودک را به گونه یی فراهم کند که تضمین کننده سلامتی و رشد صحیح این عضو آینده جامعه باشد. وقتی خانمی باردار می شود، اداره بهداشت محل مسوولیت مراقبت از جنین را برعهده می گیرد. براساس برنامه یی که در اختیار والدین قرار می گیرد، مادر و جنین در فواصل معین زمانی مورد معاینه قرار می گیرند.

آقای «لارش» که معناد به سیگار است چندین بار به اداره بهداشت محل فرا خوانده شده است. مسوولان بهداشت زیان های دود سیگار را برای جنینی که در رحم همسرش در حال رشد است، به او یادآور می شوند و از او می خواهند مانند سایر معنادان، سیگار خود را در فضای آزاد بیرون خانه دود کند.

علی یعقوب پدر عرب تباری که راهنمایی های اداره بهداشت را رعایت نکرده بود و به یادآوری های مداوم آنها بی اعتنا بود و همچنان دود غلیظ سیگارش را در فضای بسته خانه رها می کرد، از حضور در خانه یی که در آن جنینی در حال رشد بود منع شد تا جنین از عوارض دود سیگار در امان باشد. علی تا زمانی که نتواند از سیگار کشیدن در خانه خودداری کند، حق ورود به آنجا را نخواهد داشت.

پدر و مادر آینده باید همراه با هم در کلاس هایی که اداره بهداشت برای آنها ترتیب می دهد شرکت کنند. در این کلاس ها مسائل ضروری بهداشتی در دوران بارداری آموزش داده می شود. مرد و زن ورزش ها و تمرینات بدنی ویژه یی را فرا می گیرند تا با همکاری آنها، مادر به ورزش و حرکات مفید برای رشد جنین بپردازد. با نزدیک شدن موعد زایمان، آموزش ها پیرامون چگونگی زایمان ادامه پیدا می کند. در دوران نزدیک به زایمان و نیز در جریان زایمان باید مرد در کنار همسرش حضور داشته باشد و با انجام کمک هایی به همسرش، جریان زایمان را برای همسرش راحت تر کند.

مراقبت های بهداشتی و درمانی در دوران جنینی به طور رایگان در اختیار خانواده ها قرار می گیرد. به این ترتیب یک زن حامله از تغذیه لازم و کافی برخوردار است، خانه و محل زندگی او شرایط مناسب برای یک مادر باردار را دارد، جنین در جایگاه خود به رشد طبیعی اش ادامه می دهد و با سوخت و سازی تند به فزون بخشی سلول هایش می پردازد و بزرگ می شود.

وقتی مادر و جنین او در پوشش مراقبت های بهداشتی و توجه اداره اجتماعی هستند، پدر نیز با خیالی آسوده به تلاش برای تامین هرچه بهتر زندگی آینده شان خواهد کوشید و در هر شغل و حرفه یی که باشد به تلاش برای پیشبرد وظیفه شغلی اش ادامه خواهد داد.

قبل از به دنیا آمدن کودک، ماموران بهداشت منطقه از خانه یی که بناست کودک در آن نگهداری شود دیدن می کنند تا مطمئن شوند امکانات اولیه و ضروری بهداشتی و رفاهی کودک وجود دارد. در صورتی که خانواده یی فاقد چنین امکاناتی باشد، اداره اجتماعی محل موظف است وسایل لازم را در اختیار آن خانواده قرار دهد. داشتن فضای کافی مسکونی، داشتن آب سرد و گرم در منزل، داشتن حمام، یخچال، فریزر و وسایل بهداشتی و وسایل خواب از ضروریات به شمار می آید.

در همین بازرسی، موقعیت پدر و مادر در خانواده نیز ارزیابی می شود. اگر نارسایی های رفتاری یا روانی یا مشکلات اجتماعی مشاهده شود، اداره اجتماعی موظف است کودک را از آن خانواده گرفته و به خانواده یی که شرایط رشد و پرورش کودک را داشته باشد منتقل کند. قوانین رفاهی در سوئد به خانم های شاغل و باردار اجازه می دهد از 60 روز قبل از زایمان مرخصی

شغلی گرفته و حقوق خود را از صندوق بیمه های اجتماعی دریافت کنند. این حقوق که «پول والدین» نامیده می شود پس از تولد نوزاد نیز برای 480 روز به پدر و مادر تعلق می گیرد. آنها می توانند تا سن هشت سالگی کودک هرگاه نیاز باشد از کار خود مرخصی گرفته و با استفاده از پول والدین در خانه بمانند و از کودک خود نگهداری کنند. علاوه بر این پدر و مادری که کار می کنند، می توانند به مدت 18 ماه پس از تولد کودک به طور انفرادی در خانه مانده و از کودک خود نگهداری کنند. هر یک از والدین که در خانه بماند، 80 درصد حقوق خود را دریافت می کند. زمانی که صرف نگهداری کودک در خانه می شود، به عنوان سابقه شغلی آنها به شمار می آید و همه مزایای شغلی مانند کسانی که در آن مدت کار کرده اند به آنها نیز تعلق می گیرد. به این ترتیب حضور زنان در فعالیت های جامعه به معنای از میان رفتن نقش آنها به عنوان مادر نیست. برای آنکه همه بار مراقبت از کودکان به دوش یکی از والدین نباشد، هر کدام از آنها موظف هستند حداقل سه ماه از مجموعه 18 ماه را به مراقبت از کودک خود بپردازند. بنابراین وقتی می شنویم یک وزیر یا مدیرکل مرد برای نگهداری از کودکان به مدت سه ماه از کار کناره گیری می کند، امری عادی به شمار می رود زیرا وی بر اساس وظیفه قانونی خود باید حداقل سه ماه از 18 ماه را در خانه بماند و از کودک مراقبت کند. علاوه بر این تا زمانی که کودک زیر هشت سالگی باشد، پدر یا مادر می توانند تا 25 درصد از زمان کار خود بکاهند.

در سوئد هر گاه خانواده یی در پاسخگویی به نیازهای کودک ناتوان باشد کودک را از آن خانواده می گیرند و با نظارت اداره اجتماعی او را به خانواده یی که شایستگی تربیت کودک را داشته باشد، می سپارند.

پدر و مادر معتاد، بیمار، بدخو و کسانی که دارای مشکلات روانی باشند نمی توانند کودکی را به بهانه اینکه فرزند آنهاست در گرو خود بگیرند و مطابق میل خود با او رفتار کنند.

کودکان متعلق به جامعه هستند

در نگاه رسمی جامعه سوئد، هر کودکی متعلق به جامعه است. خانواده و پدر و مادر، داوطلبانی هستند که مسوولیت نگهداری امانت جامعه را برعهده گرفته اند. از این رو هرگاه خانواده یی نتواند از این امانت به خوبی نگهداری کند، کودک را از آن خانواده می گیرند و به خانواده یی که شایستگی نگهداری و پرورش کودک را داشته باشد، می سپارند.

بسیاری از هزینه های رشد و مراقبت کودک از مرحله جنینی تا پایان دبیرستان برعهده دولت است. خانواده یی که از کودکی نگهداری می کند، باید با رعایت حقوق کودک، وسایل رشد و تربیت او را فراهم کند. اگر در شیوه رفتاری و تربیتی خانواده نارسایی های جدی وجود داشته باشد، آن خانواده حق داشتن فرزند را از خود سلب کرده است. نمونه یی از این رویداد را در داستان زیر می خوانید. بعد از ظهر شنبه بود که زنگ در آپارتمان به صدا درآمد. احمد از چشمک پشت در نگاه کرد. دو خانم پشت در بودند. موی بور آنها نشان می داد غریبه هستند. در حالی که از مزاحمت بی وقت آنها زیر لب گلایه می کرد به خود گفت او را با غریبه ها کاری نیست. به اتاق پذیرایی برگشت. بار دیگر که زنگ در به صدا درآمد، از همسرش مریم خواست ببیند غریبه ها چه می خواهند. مریم داشت موهایش را با دست صاف می کرد که مشتبی بر در کوبیده شد. او در را کمی گشود و از شکاف در با دیدن پلیس زن و خانم همراهش یکه خورد.

مریم 15 سال در سوئد زندگی کرده بود و به حکم زن بودن فقط در خانه مانده بود و خانه داری کرده بود. احمد هم در میدان تره بار سال های سال، صبح را به شب رسانده بود بدون اینکه زبان سوئدی را یاد بگیرد. او هر وقت کاری اداری یا درمانی داشته است از حق داشتن مترجم برای خارجیان استفاده کرده و هزینه آن را دولت پرداخته بود. مراد پسر 11 ساله خانواده که براساس قوانین سوئد اجباراً به مدرسه رفته بود سوئدی می دانست. او تنها پل ارتباطی بین پدر و مادرش با جامعه سوئد بود.

ماموران شهرداری و پلیس وارد آپارتمان شدند. بوی غلیظ غذاهای آسیای شامه سوئدی ها را که کمتر در خانه پخت و پز می کنند، می آزد. در یک آپارتمان دوانافه 70 متری سر و کله شش نفر پیدا شد. حضور این همه آدم در آپارتمانی کوچک با استاندارد سوئد بیگانه است. خارجی هایی که برای پول جمع کردن به سوئد می آیند، این امکان رفاهی را بر خود حرام می کنند و در هر اتاق به جای یک یا دو نفر، یک خانواده زندگی می کند. طبق قانون همه کسانی که در سوئد اجازه کار و اقامت دارند باید از امکانات رفاهی مشابه سوئدی ها برخوردار باشند. یکی از آن امکانات، داشتن مسکنی است که بتوان در آن راحت زندگی کرد. برخی از خارجی ها که فقط برای پول پس انداز کردن به سوئد آمده اند و به جای یک شیفت کار دو شیفت یا بیشتر کار می کنند، آپارتمان های خود را دست دوم اجاره می دهند و خود به طور شریکی در یک آپارتمان دیگر به سر می برند.

مددکار اجتماعی و مامور پلیس این بار کاری به تنگ زیستن آنها نداشتند. این بار صحبت درباره لکه های کبودی است که زیر چشم مراد دیده شده است. مراد را از دو هفته پیش به بهانه مریضی در خانه نگه داشته بودند. دیروز وقتی پس از این غیبت طولانی در مدرسه حاضر شده بود، معلم وضع او را غیرعادی تشخیص داده و به روانشناس مدرسه گزارش داده بود. روانشناس مراد را احضار کرده بود و پس از گفت و گو با مراد، با پلیس و اداره اجتماعی تماس گرفته بود.

پدر و مادر مراد در برابر ماموران، خود را به کر و لالی زده بودند. مامور اداره اجتماعی مجبور شد از اداره مترجمین کمک بخواهد. گفت و گو و ترجمه از راه تلفن انجام می شد. احمد با پرخاش از ماموران خواست از حریم خانه اش دور شوند. او از گستاخی ماموران شگفت زده بود که بی پروا در مسائل شخصی او دخالت کرده بودند. او حضور ماموران را تجاوز به حق مطلق خود می دانست. احمد مانند پدر و پدربرگش و همه مردهای روستایی در کشورش، حاکم مطلق و فرمانده بی چون و چرای خانواده بود. احمد از اینکه ماموران اعتراضات او را نا دیده گرفته بودند عصبان زده با زبانی که سوئدی ها آن را نمی فهمیدند حرف هایش را تکرار می کرد. ماموران معنی حرف های احمد را نمی فهمیدند. مترجم نیز از راه تلفن آنها را درست نمی شنید. اما بلندی صدا، حرکت دست ها، چین های عمیق روی پیشانی و لب های به هم فشردده احمد، محیط خانه را نا امن کرده بود. ماموران پشت به در اصلی آپارتمان که همچنان باز مانده بود ایستاده بودند تا در صورت نیاز راه گریزی داشته باشند. مامور پلیس با تلفنی که در دستش می فشرد، گزارش داد در برابر افرادی خشن و نامطمئن قرار گرفته است. از مرکز پلیس کمک خواست. مقاومت و خشونت احمد بیشتر از آن بود که پلیس پیش بینی کرده بود. دقایقی بعد دو پلیس مرد دست های فرمانده مطلق خانه را به هم قفل زدند و بازوهای زمخت او را از دو سو مهار کردند تا از حرکات تهدید آمیز او جلوگیری کرده باشند. این لحظه نقطه شکستی در درازای عمر احمد بود. او از عرش مردسالاری و فرمانروایی به حصار تنگ بین دو پلیس سقوط کرده بود و دستن نیرومند او عاجزانه در قفل و زنجیر بی حرکت مانده بود.

با خروج احمد از خانه، جو آرام شد. مددکار اجتماعی به اتاق مراد رفت و با او به گفت و گو نشست. قبلاً این مامور در حضور روانشناس، چندین بار با مراد دیدار کرده بود. مراد که در یادگیری درس های مدرسه ناموفق بود بارها مورد سوال و جواب معلم و

روانشناس مدرسه قرار گرفته بود و مدرسه نیز اداره اجتماعی را در جریان گذاشته بود. آنها که از وضع نامساعد مراد در خانواده اش اطلاع داشتند، به او قول داده بودند او را از خانه بی که برای او شکنجه گاه بود رها کنند. آنها به مراد گفته بودند پدر و مادری برایش پیدا خواهند کرد که او را دوست داشته باشند و به او و خواست های او احترام بگذارند.

وقتی مراد در میان مددکار اجتماعی و مامور پلیس زن از خانه بیرون برده می شد، شیون مادرش او را متاثر کرد. چند بار کلمه «مادر» را به زبان آورد و آخرین صدایی که به گوش مادرش رسید این بود که «ماما دوستت دارم».

اما مادر او نمی توانست محیط تربیتی لازم را برای مراد فراهم کند. او زنی بی سواد بود که کلمه بی سویدی نمی دانست و به فرمانبرداری از شوهر خو گرفته بود و حکومت مطلقه او را حق مرد بودن اش می دانست. اگر این فضای تربیتی برای مراد ادامه پیدا می کرد، از مراد یک احمد دیگر ساخته می شد. اداره اجتماعی از طریق رسانه های خبری اعلام می کند برای نگهداری یک کودک، نیاز به یک خانواده واجد شرایط تربیتی و نگهداری از کودک دارد. متقاضیان مشخصات خود را به این اداره می فرستند. پس از بررسی وضع خانواده ها، آن که بهترین امکانات را برای رشد و پرورش کودک دارد، انتخاب می شود. با انتقال کودک به آن خانواده و تغییر نام کودک، تماس او برای همیشه با خانواده اولش قطع می شود.

انتقال کودکی از یک خانواده به خانواده بی دیگر در سوئد پشتوانه قانونی دارد.

در سال 2008، حق نگهداری کودک از 176 خانواده در سوئد سلب شده است و کودک آنها به خانواده های صاحب صلاحیت منتقل شده است. سلب حق نگهداری کودک، برای همیشه صورت می گیرد. بنابراین کودک منتقل شده هرگز به خانواده اصلی خود برنخواهد گشت. علاوه بر آن در همین سال، 22700 کودک و نوجوان زیر 20 سال که دچار عوارض نادرست رفتاری بوده اند، توسط اداره اجتماعی به مراکز تربیتی کودکان یا خانواده هایی غیر از خانواده خود منتقل شده اند. به عبارت دیگر کمی بیش از یک درصد از کل کودکان و نوجوانان زیر 20 سال تحت مراقبت ویژه اداره اجتماعی یا خانواده بی جدید قرار گرفته اند. 75 درصد این جابه جایی ها، با تمایل خانواده یا خود کودک انجام شده و 25 درصد بقیه با اجبار بوده است.

سوئد اولین کشور جهان است که از سال 1979 تنبیه کودکان را ممنوع کرده است. در حال حاضر چنین قانونی تنها در 23 کشور جهان به تصویب رسیده است. هنوز در کشورهای آنگولوساکسون مانند آمریکا، انگلستان، کانادا و نیوزیلند، مقاومت شدیدی در برابر چنین قانونی وجود دارد.

اخیراً پژوهش های علمی نشان داده است تنبیه کودکان، درجه هوشمندی آنها را کاهش می دهد. هر چه کودکی بیشتر مورد ضرب و شتم اطرافیان خود قرار گیرد، هوش و استعداد او بیشتر افت پیدا خواهد کرد. بیشترین کاهش هوشمندی نزد کودکانی دیده شده است که در سنین نوجوانی مورد تنبیه قرار گرفته باشند. علت تاثیرگذاری تنبیه بر هوشمندی این است که کودک تنبیه شده به عارضه استرس مزمن دچار می شود. پژوهش های ژنتیکی نیز حاکی از آن است که تنبیه بدنی در دوران کودکی، باعث تغییرات ژنتیکی در مغز کودک می شود. نتیجه همین تغییرات است که فعالیت ذهنی کودک را کند کرده و درجه هوشمندی او را کاهش می دهد.

در این ارتباط، پژوهشی به منظور مطالعه رابطه هوشمندی با تنبیه بدنی انجام شده است که 17 هزار نوجوان از 32 کشور را دربرمی گیرد. بیلان نهایی این پژوهش نشان می دهد میانگین درجه هوشمندی نوجوانان در سوئد، بلژیک و هلند، بالاترین مقام را بین 32 کشور داشته است. در این میان جنوب آفریقا و تانزانیا در ردیف آخر قرار می گیرند.

آموزش و پرورش کودکان

کمون ها (شهرداری ها) وظیفه دارند برای هر کودک متقاضی بالای یک سال طرف چهارماه جایی در مهدکودک آماده کنند. این قانون از سال 1995 در سوئد به اجرا گذاشته شده است. خانواده هایی می توانند از این قانون استفاده کنند که والدین هر دو به کار مشغول باشند. بچه هایی که والدین آنها بیکارند یا دوران مرخصی 18 ماهه بعد از تولد را می گذرانند، حق دارند 15 ساعت در هفته را در مهدکودک بگذرانند.

بخش ناچیزی از هزینه مهدکودک را باید خانواده کودک به طور ماهیانه بپردازد. این هزینه نباید بیش از 3 درصد مجموع درآمد ماهیانه خانواده باشد. مهد کودک بچه ها را در روزهای کاری از ساعت 6 صبح تا حداکثر شش بعدازظهر نگهداری می کند. بچه ها در زمانی که در مهد کودک هستند همه وعده های غذایی و تغذیات بین آنها را رایگان دریافت می کنند. کودکان واجد شرایط می توانند همه روزهای کاری را تا سن شش سالگی در مهد کودک بگذرانند. همه کارکنان مهد کودک باید از آموزش های لازم برخوردار باشند. مربیان مهد کودک باید شرایطی را برای بچه ها فراهم کنند که تمایزی برای پسر یا دختر بودن دیده نشود. مثلاً در تقسیم وسایل بازی که از ماشین آلات استفاده می شود، قبل از اینکه پسرها همه ماشین های اسباب بازی را تصاحب کنند، به دخترها شانس اولین انتخاب ها را می دهند. برای متعادل کردن جنس مربیان که بیشتر زن هستند، اکنون مردها برای اشتغال در مهدکودک امتیاز دارند. بچه ها باید در مهدکودک پیامورند بین حقوق آنها و جنس مخالف شان تفاوتی نیست بلکه همه دارای حقی یکسان و احترامی مساوی هستند.

مربیان مهد کودک در آخر هر هفته یک گزارش کتبی برای خانواده کودک می فرستند. با این گزارش آنچه را در طول هفته انجام داده اند به اطلاع والدین کودک می رسانند. اگر کودکی خارج از معیارهای معمول رفتار کند باید با والدین کودک پیرامون مشکلات او صحبت کنند و برای اقدامی مناسب بیندیشند. هر ترم یک بار خانواده کودک به یک دیدار 45 دقیقه بی دعوت می شود تا پیرامون مسائل مربوط به هر کودک با مربیان گفت و گو کنند. یک بار در هر ترم نیز ملاقات دسته جمعی بین کارکنان مهد کودک و والدین کودکان صورت می گیرد تا مسائل عمومی مورد بحث قرار گیرد و والدین نیز پیشنهادهای خود را مطرح کنند.

هزینه درمان و دارو و همچنین هزینه دندانپزشکی کودکان و نوجوانان تا 18 سالگی برعهده دولت است. خانواده ها از بدو تولد کودک تا 16 سالگی هر ماه کمک هزینه دریافت می کنند. کمترین کمک هزینه ها به اولین بچه خانواده تعلق می گیرد. از بچه دوم به بعد به نسبت بالا رفتن تعداد بچه ها کمک هزینه هر بچه افزایش پیدا می کند. ادامه دارد...